

## طرح صلح ترامپ و پایان گفتمان «مقاومت»

### صلحی که نظم نوین خاورمیانه را بازمی‌نویسد

#### مقدمه

تحول بزرگ سیاسی در غزه و تصویب طرح صلح ترامپ، نه فقط پایان یک جنگ خونین میان اسرائیل و حماس، بلکه آغاز بازتعریف قدرت در خاورمیانه است. این توافق، به ظاهر درباره تبادل گروگان و توقف عملیات نظامی است، اما در عمق خود، بنیان‌های یک جغرافیای سیاسی تازه را می‌سازد؛ جغرافیایی که در آن منطق «مقاومت بی‌پایان» جایش را به عقلانیت عملگرایانه داده است.

در این فضای تازه، جمهوری اسلامی ایران از هر سو در تنگنا قرار گرفته است. ابزارهای سنتی قدرتش - جنگ نیابتی، پول‌شویی بین‌المللی، و شعار دشمنی با غرب - یکی یکی از کار افتاده‌اند. از یک سو با صلح اسرائیل و حماس، گفتمان «محور مقاومت» بی‌اعتبار شده است، و از سوی دیگر با کنترل شدید آمریکا بر آب‌های کارائیب و تنگ‌تر شدن همکاری با ونزوئلا، مسیرهای دور زدن تحریم‌ها نیز مسدود شده است.

سال‌ها بود که ایران از اتحاد پنهان با کاراکاس برای مبادله نفت، طلا، پول نقد و فناوری‌های تحریمی استفاده می‌کرد. حزب‌الله لبنان نیز در این مسیر به‌عنوان واسطه و بازوی لجستیکی رژیم فعالیت داشت، با قاچاق مواد مخدر از آمریکای جنوبی برای تأمین مالی شبکه‌هایش در سوریه و لبنان. اما اکنون، با تغییر توازن قوا در کارائیب و سیاست جدید دولت ترامپ برای «مهار ونزوئلا به مثابه حلقه آمریکای جنوبی محور تهران»، یکی از آخرین رگ‌های حیاتی اقتصاد سایه جمهوری اسلامی در حال قطع شدن است. در چنین شرایطی، ایرانیانی که سال‌هاست منتظر پایان عمر رژیمی فرسوده‌اند، با چشم خود می‌بینند که چگونه سازوکارهای قدرت جمهوری اسلامی فرو می‌پاشد، نه با انفجار، بلکه با خستگی تاریخ.

#### خاورمیانه در آستانه تغییر

خاورمیانه همیشه صحنه جدال بود، اما اکنون در نقطه‌ای ایستاده که از دل خرابه‌ها، نظم تازه‌ای در حال شکل‌گیری است. طرح صلح ترامپ، به‌رغم ظاهر سیاسی‌اش، در واقع پاسخی است به خستگی عمومی از جنگ‌های بی‌پایان. این طرح مجموعه‌ای از گام‌های فنی و سیاسی است که از تبادل گروگان‌ها و خروج تدریجی نیروهای اسرائیل تا خلع سلاح حماس، بازسازی غزه، و تشکیل حکومت انتقالی فلسطینی را دربرمی‌گیرد.



Anvari.Net

اما اهمیت آن، نه در بندهای حقوقی بلکه در تحول گفتمانی است که ایجاد می‌کند. این توافق می‌گوید: در قرن بیست و یکم، دشمنی ابدی و جهاد بی‌پایان دیگر ارزشی ندارد. منطقه‌ای که دهه‌ها به نام مقاومت و جهاد و آزادی، به ویرانی کشیده شده بود، اکنون می‌خواهد برای نخستین بار، رویای رفاه را به‌جای شعار مرگ تجربه کند.

در خیابان‌های غزه، جوانانی که دیگر از جنگ چیزی جز آوار و گرسنگی ندیده‌اند، شادی کردند. این صحنه از هر بیانیه‌ای پرمعناتر است. نسلی که از دوران کودکی با تصویر خون و ویرانی بزرگ شد، امروز می‌گوید: ما دیگر سلاح نمی‌خواهیم، ما زندگی می‌خواهیم. این فریاد، نه فقط علیه اسرائیل، که علیه همه نظام‌هایی است که از رنج مردم برای بقای خود استفاده کردند؛ از جمله جمهوری اسلامی ایران.

هم‌زمان با این تحولات، صحنه ژئوپلیتیکی منطقه در حال بازترسیم است. قطر و ترکیه، که پیش‌تر حامیان سیاسی و مالی حماس بودند، حالا نقش تضمین‌کننده صلح را پذیرفته‌اند. عربستان و امارات به‌جای رقابت نظامی، به رقابت در بازسازی غزه روی آورده‌اند. حتی روسیه که در سال‌های اخیر بیشتر آتش‌افروز بحران‌ها بود، این بار نقش میانجی را بازی می‌کند. و در این میان، تنها کشوری که از این نظم نوین بیرون مانده، جمهوری اسلامی است.

### ونزوئلا، حزب‌الله و حلقه اقتصادی فروبسته جمهوری اسلامی

بسیاری از ایرانیان شاید ندانند که یکی از شریان‌های حیاتی اقتصاد تحریم‌شده جمهوری اسلامی در آن سوی دنیا، در آمریکای لاتین و در قلب ونزوئلا می‌تپد. همکاری میان تهران و کاراکاس از دهه ۲۰۰۰ آغاز شد؛ ابتدا با پروازهای مستقیم ماهانه بین تهران، دمشق و کاراکاس، که بعدها به مسیر قاچاق طلای خام، نفت، قطعات صنعتی، و حتی فناوری‌های حساس تبدیل شد. ونزوئلا در این سال‌ها، نه تنها خریدار نفت ایران بود، بلکه واسطه فروش پنهان آن به بازارهای سیاه نیز محسوب می‌شد.

در این شبکه پیچیده، حزب‌الله لبنان نقشی کلیدی داشت. شعبه آمریکای لاتین حزب‌الله، به‌ویژه در مرز سه‌گانه برزیل، آرژانتین و پاراگوئه، با گروه‌های مافیایی محلی همکاری می‌کرد تا از مسیر قاچاق مواد مخدر، پول نقد و ارز دیجیتال، منابع مالی جمهوری اسلامی را تأمین کند. بخشی از این پول‌ها از طریق بانک‌های سایه ونزوئلا به لبنان و ایران منتقل می‌شد.

اما با شدت گرفتن سیاست فشار حداکثری، واشینگتن مستقیماً به سراغ این زنجیره رفت. در ماه‌های اخیر، نیروی دریایی آمریکا در آب‌های کارائیب مستقر شده، کشتی‌های حامل سوخت و محموله‌های غیرقانونی را توقیف کرده و دولت مادورو را در تنگنای شدید مالی قرار داده است. هم‌زمان، پس از فعال شدن «مکانیسم ماشه» در شورای امنیت، تمام تحریم‌های سازمان ملل علیه تهران دوباره برقرار شده و این بار نه فقط اروپا، بلکه کشورهای آمریکای لاتین نیز در اجرای آن مشارکت دارند.

به این ترتیب، آخرین مسیرهای تنفسی جمهوری اسلامی در اقتصاد جهانی یکی یکی بسته می‌شوند. نظامی که سال‌ها توانست با ترکیب نفت قاچاق، طلا و دلارهای کثیف از فروپاشی کامل جلوگیری کند، اکنون در برابر یک دیوار محکم ایستاده است: هیچ مسیری باز نیست. این انسداد اقتصادی، همراه با ضربات اطلاعاتی و نظامی در سوریه، عراق و لبنان، حاکمیت را در وضعیت شکنندگی مضاعف قرار داده است.



## جمهوری اسلامی در سایه‌ی شکست نظامی، اطلاعاتی و ایدئولوژیک

جمهوری اسلامی، در ظاهر هنوز پرچم «مقاومت» را بالا نگه داشته، اما در عمل این پرچم به تکه‌پارچه‌ای از شعارهای فرسوده بدل شده است. شکست در میدان‌های نیابتی سوریه و عراق، فروپاشی شبکه‌های اطلاعاتی در لبنان، و ناتوانی در پاسخ به حملات پهپادی و سایبری، نشان می‌دهد که توان واقعی نظام از درون تهی شده است. سپاه قدس، که روزگاری محور نفوذ منطقه‌ای بود، اکنون صرفاً به واحدی نمادین تقلیل یافته است.

در سطح داخلی، اقتصاد فروپاشیده، فساد سازمان‌یافته، و نارضایتی اجتماعی، ستون‌های باقی‌مانده مشروعیت را متلاشی کرده‌اند. در سطح منطقه‌ای، شکست گفتمان ضداسرائیلی و انزوای ایران در میان کشورهای اسلامی، عملاً رژیم را از آخرین حلقه حمایت اخلاقی و ایدئولوژیک محروم کرده است. حتی روسیه که زمانی متحد نزدیک ایران در سوریه بود، امروز نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند که میان تل‌آویو و تهران پیام صلح ردوبدل می‌کند.

از نگاه استراتژیک، جمهوری اسلامی در تنگنایی تاریخی است: نه می‌تواند با جنگ ادامه دهد، نه می‌تواند صلح کند. توان نظامی‌اش رو به زوال است، توان اقتصادی‌اش از هم پاشیده، و توان تبلیغاتی‌اش برای بسیج توده‌ها از دست رفته است. این وضعیت، مرحله پیش‌درآمد سقوط استبدادهاست—زمانی که نظام هنوز پابرجاست، اما در ذهن مردم و حافظه منطقه، از قدرت افتاده است.

### امید ایرانیان و چشم‌انداز نظم تازه

در برابر فروپاشی تدریجی گفتمان جمهوری اسلامی، امیدی تازه در دل ایرانیان زنده شده است—امیدی عقلانی، نه هیجانی. برای نخستین بار در چهار دهه گذشته، ایران دیگر محور تحولات منطقه نیست؛ بلکه مانع آن است. و این تغییر، هرچند برای رژیم فاجعه‌بار است، برای ملت ایران فرصت طلایی است.

اکنون منطقه در حال حرکت از تقابل به همکاری است. پروژه‌های مشترک اقتصادی، پیمان‌های انرژی، و بازسازی پسا جنگ در غزه و سوریه، در حال ایجاد شغل، زیرساخت و امید در کشورهای عربی‌اند. جهان عرب دیگر حاضر نیست هزینه رؤیاهای نظامی ایران را بپردازد. حتی ترکیه که روزگاری با تهران در رقابت ایدئولوژیک بود، امروز به دنبال افزایش صادرات و ثبات اقتصادی است.

در این فضای جدید، مردم ایران می‌توانند و باید نقش خود را بازیابند. جامعه مدنی در تبعید، روشنفکران، دانشگاهیان و فعالان داخل، می‌توانند با ترسیم چهره‌ای تازه از ایران پس از جمهوری اسلامی، از هم‌اکنون طرح بازسازی ملی را بنویسند. در چنین طرحی، آزادی و عدالت در کنار بازسازی اقتصادی معنا پیدا می‌کند. اگر خاورمیانه به سوی صلح حرکت کند، ایران آزاد نیز می‌تواند دوباره در نقشه همکاری جهانی جای بگیرد—نه به عنوان تهدید، بلکه به عنوان شریک تمدنی.

صلح میان حماس و اسرائیل نه فقط پایان جنگی پر خون، بلکه پایان گفتمانی است که جمهوری اسلامی بر آن زیست. نظامی که خود را وارث مقاومت و دشمن غرب می‌دانست، اکنون در برابر جهانی ایستاده است که دشمنی را دیگر مشروع نمی‌داند. با بسته



شدن مسیرهای مالی از ونزوئلا تا لبنان، و با فرسایش نیروهای نیابتی در منطقه، جمهوری اسلامی در وضعیت قرار گرفته است که از درون پوسیده و از بیرون منزوی است.

اینک خاورمیانه در مسیر تازه‌ای گام برمی‌دارد—مسیر بازسازی، توسعه و صلح. و در این مسیر، ایران گرفتار در ایدئولوژی گذشته، یا باید خود را تغییر دهد یا از تاریخ حذف خواهد شد. برای ایرانیان، این نقطه نه پایان، بلکه آغاز است: آغاز بازگشت به جهان، آغاز گفت‌وگوی ملی، آغاز نوزایی کشوری که چهار دهه است گروگان دکتترین جنگ است.

وقتی غزه از زیر آوار شعارهای مرگ بیرون می‌آید و لب به صلح می‌گشاید، پیامش برای ایران روشن است: دوران سلاح و شعار به سر آمده است. اکنون نوبت ساختن است—نوبت زندگی، نوبت آزادی.

مترجم فناوری

October 10, 2025